

## اپورتونیسیم

## درلوی برخوردار به خرده بورژوازی

در این مقاله به اختصار به نقش دو بخش عمده خرده بورژوازی (سنتی و جدید) در پروسه تولیدی و از آنجا در مبارزه سیاسی اشاره شده است. بدیهی است که ارائه این بحث بدون در نظر گرفتن وجوه مختلف ایدئولوژیکی خرده بورژوازی و نقش لایه های دیگر خرده بورژوازی در کشاکش اجتماعی حاضر، کامل نخواهد بود. اما با توجه به سردرگمی حاکم بر جنبش چپ پیرامون تعیین نقش خرده بورژوازی (سنتی و جدید) در مبارزه اجتماعی، کوشش عمده مصروف شکافتن نقش این دو لایه از خرده بورژوازی شده است.



ویژگی اپورتونیسیم در جنبش سیاسی چپ حاضر بیش از هر چیز خود را در تحلیل و برخورد به خرده بورژوازی نشان میدهد. هرگونه انحرافی به نحوی از انحاء در پرده های از ابهامات و اظهارات گنگ پیرامون ماهیت خرده بورژوازی خود را موجه جلوه میدهد. گوئی تحلیل از خرده بورژوازی به تنها راه فرار اپورتونیسیم از ارائه پاسخی مشخص به مسائل و معضلات جنبش انقلابی بدل گشته است. در تصویر اپورتونیسیم، خرده بورژوازی هر دم با رنگ و لعاب بی تازه با این یا آن طرف کشیده میشود اما همواره در سنتی قرار نمیگیرد که اپورتونیسیم بهتر میتواند جهت سازشکاری خود را بپوشاند. بدین لحاظ است که برای شناخت اپورتونیسیم حاضر میبایست بیش از هر چیز به موضع گیری آن در قبال خرده بورژوازی توجه دقیق نشان داد.

با یاد آذغان داشت که فقدان یک مطالعه و بررسی جامع درباره خرده بورژوازی در جنبش کلاسیک مارکسیستی تا حدود زیادی جای برداشت های انحرافی از آن را در حال حاضر باقی گذاشته است و با گسترش وسیع بخشهای مختلف خرده بورژوازی در دوران جدید سرمایه داری، مسئله تحلیل از جایگاه و عملکرد آن کار ساده ای نخواهد بود. پرداختن به پاره ای تعاریف ساده تاریخی از خرده بورژوازی و اکتفا به استنتاجات تئوریک از چند اظهار نظر جسته و گریخته رهبران و تئوریسین های جنبش کمونیستی در گذشته نمیتوانند بقدر کافی جوابگوی وضعیت پیچیده ای باشد که امروزه اقشار وسیعی از جامعه تحت عنوان خرده بورژوازی در آن قرار میگیرند. با اینحال حتی مسائل ساده و پیش پا افتاده نیز در این میان نیز چنان درهم گشته و چنان معجونی از آن ساخته شده است که برای پرداختن به مشکلات پیچیده تر لازم است ابتدا برخی ناروشنیها و ابهامات را بر طرف کرد و کوشش ما نیز در این مبحث تبیین و بررسی اولیه

موقعیت خرده بورژوازی در حال حاضر خواهد بود. بخشهای مختلف خرده بورژوازی اعم از خرده بورژوازی روستا و سنتی شهر و اقشار موسوم به خرده بورژوازی جدید را یک فصل مشترک اساسی هستند و آن اینکه جایگاه آنان در تولید اجتماعی در خدمت تجدید تولید مناسبات سرمایه داریست. هر یک از این بخشها به دوران معینی از مناسبات تولیدی در یک فرماسیون اجتماعی خاص تعلق بیشتری دارند. چنانکه دهقانان از لحاظ تاریخی محمول مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری (از جمله فئودالی) بوده و بقایای آن هستند. از اینرو هر چند روابط خرده بورژوازی روستایی چیزی جز روابط سرمایه داری را باز تولید نمیکند با این وجود، این روابط در خارج از پروسه اصلی

کار سرمایه و انباشت سرمایه در مناسبات سرمایه داری فعلی قرار دارند. عبارت دیگر نقش آنان در تولید و سازماندهی جریان انباشت سرمایه در مرحله کنونی تکامل سرمایه داری در جامعه بسیار فرعی است. خرده بورژوازی سنتی شهری نیز کم و بیش در چنین موقعیتی قرار دارد. چه از لحاظ تاریخی قسمت مهمی از این بخش نیز با نتیجهی مراحل نخستین توسعه مناسبات سرمایه داری است و با ادامه همان مانوفاکتورهای عهد پیشین است که خود را با وضع جدید منطبق نموده و نتیجتاً بتدریج با بسط و توسعه مناسبات سرمایه داری موقعیت آنان نیز در خارج از پروسه اصلی کار سرمایه

قرار گرفته است. برای مثال بسک کاسب جزء (خارج از جریان واقعی انباشت سرمایه در جامعه) نقش قابل ذکری در تولید ندارد. بلکه تولید او برای مصرف مستقیم است و بدین جهت در مقابل انباشت سریع و عظیم سرمایه در جریان اصلی حرکت سرمایه در جامعه تا بوقت متناوباً آورده و همواره در معرض نابودی قرار میگیرد. اما این تمایل و گرایش بخشهای خرده بورژوازی به

اضمحلال نابیدیا جریان واقعی اضمحلال و نابودی خرده بورژوازی اشتباه گرفته شود. نابودی روابط خرده بورژوازی (روستایی و سنتی شهری) حتی در مرحله کنونی تحول سرمایه بطور مطلق صحیح نیست، بلکه باید گفت که این گرایش و تمایل روابط خرده بورژوازی به اضمحلال در هر دوره ممکن است شدت یا تخفیف پیدا کند و یا اطلامتوقف شده و حتی برای مدتی این روابط رشد نماید. (بطور کلی هر کجا که مارکس کلمه تمایل یا گرایش را بکار میبرد به معنای مطلق گرفته است. آن در واقعیت نیست چنانکه مثلاً قانون گرایی نزولی

نرخ سود به هیچ وجه به معنای آن نیست که نرخ سود همواره کاهش پیدا میکند و یا اینکه نرخ سود در یک دوره نمیتواند ترقی کرده و یا (لازماً) چگونگی و نحوه این گرایش به اصطلاح اقشار خرده بورژوازیست که به ویژگی های فرماسیون اجتماعی از یک سو و جنبه های حاکم و ویژگی عملکرد سرمایه دارد. مثلاً ویژگی فرماسیون اجتماعی ایران در این رابطه اینست که تولید بطور غالب در اختیار سرمایه داری انحصاری و متمرکز است و لیکن توزیع بطور عمده در محدوده روابط خرده بورژوازی باقی مانده است. یکی از نتایج حاصل از این تقسیم کار ویژه اجتماعی اینست که اگرچه خرده بورژوازی در تولید با اشت سرمایه سهم بسیار ناچیزی دارد، اما بعنوان یک نیروی اجتماعی سهم مهمی در اقتصاد جامعه سعه دارد. چنین وظیفه تاریخی که در فرماسیون اجتماعی ایران هنوز به خرده بورژوازی محول شده در واقع پیش شرط و لازمه یقاً و ادامه حیات خرده بورژوازی را بعنوان یک نیروی اجتماعی در جامعه با تولید می نماید. اما ویژگی دیگر یعنی کم و کیف جنبه های حاکم عملکرد سرمایه نیز در موقعیت خرده بورژوازی تا شیر میکند. در مثل در رژیم گذشته سرمایه داری انحصاری خصوصی که توسط حاکمیت پشتیبانی میگردد در بخشهایی که وظائف تاریخی خرده بورژوازی را شامل میشد بطور آشکار و با آهنگی کنداقتار مبرور را تهدید به ناسودی میکرد. چنین چیزی در شرایط فعلی که حرکت سرمایه عمدتاً در بخش سرمایه داری بوروکرات متمرکز می باشد واقعیت ندارد. با توجه به موقعیت افشار خرده بورژوازی نامبرده (خرده بورژوازی سنتی شهر و روستا) و گرایش تاریخی آنان به اصطلاح در برابر انباشت سریع سرمایه، منافع نهائی آنان در اتحاد با پرولتاریا و شرکت در ساختن سوسیالیسم خلاصه میگردد. این بدان معنا نیست که منافع لحظه ای آنان همواره با منافع نهائی شان منطبق میگردد. گاه این منافع لحظه ای بسته به چگونگی و کیفیت مبارزه طبقاتی درست بر خلاف جهت منافع نهائی خرده بورژوازی قرار میگیرد، و این اقشار در پیوند با انقلاب با بورژوازی علیه منافع پرولتاریا موضع گیری میکنند. در واقعیت امر باید گفت که جایگاه این خرده بورژوازی (روستایی، سنتی شهر) در ساخت اقتصادی خلقت متضاد دارد. از یک طرف در تجدید تولید روابط سرمایه داری - سهم است و از طرف دیگر خود در برابر روستا سبب انباشت سرمایه محکوم به نابودی است. تا شیر این گرایش متضاد در جایگاه ساختی در موضع گیری طبقاتی خرده بورژوازی گرایش متضاد دیگری را باعث میگردد بطوریکه در هنگام اوج گیری موج انقلابی و گسترش مبارزات طبقه کارگر فرمیسم خرده بورژوازی او را بدامن بورژوازی پرتاب میکند و از طرف دیگر یورش انحصارات سرمایه به قلمرو خرده بورژوازی او را دست بدامن پرولتاریا میکند. (نبا بدفراموش کرد که وقتی صحبت از موضع گیری دوگانه خرده بورژوازی در بین است گرایش متضاد در موضع گیری

خرده بورژوازی نبا بدبا وجود واقعی این تضاد در یک مقطع معین از مبارزه طبقاتی اشتباه شود. مسئله ای که اپورتونیسیم بسندت از آن بهره برداری میکند همین مخدوش کردن مرز میان وجود گرایش متضاد با وجود واقعی آن در موضع گیری و موقعیت خرده بورژوازی است. هرگونه ابهامی از این دست در مورد موقعیت خرده بورژوازی، امکان نوجیه اپورتونیسیم را برای بینشهای انحرافی "حی" فراهم میسازد.

زمانیکه خرده بورژوازی یا بخشی از آن یا قصد کردن قدرت دولتی و پیوند بسا بورژوازی تمام کوشش خود را در سرکوب جنبش انقلابی و سرانگنده کردن صفوف پرولتاریا یکبار میسر دوزمانیکه بیش از هر زمان جنبش انقلابی نیا زمند است که حدود مرز خود را با جریان نجات ارجاعی مشخص سازد و در صفوف فشرده با نفوذ ورخته ای ایدئولوژی خرده بورژوازی در بین پرولتاریا مبارزه کند، در چنین هنگامی اپورتونیسیم بسا در خلقت دوگانه خرده بورژوازی مبادت و باضمان و فریادگوشی که کشف سازهای کرده است، همه جا جنجال برافرازد که خلقت مرفقی خرده بورژوازی نا دیده گرفته شده و چنین و چنان خواهد شد.

التمه وجود این گرایش کرچه لزوماً به معنای وجود واقعی خلقت دوگانه خرده بورژوازی در یک مقطع خاص نیست اما این نیا شیرا در آنکه بسا ارباب سرخوردگی از پیوند با بورژوازی می توانند مجدداً تحت شرایطی معین در جهت پیوند با جنبش انقلابی و پرولتاریا حرکت نمایند. بنا بر این میبایست بدون آنکه دچار اپورتونیسیم رایج گردید جوانب این گرایش دوگانه خرده بورژوازی را از نظر دور نداشت و موقعیت تاریخی و منافع نهائی خرده بورژوازی را دائماً و وسعاً در بین توده ها تبلیغ کرد.

حال با یدموقعیت یک بخش مهم دیگر از خرده بورژوازی جدید را مورد بررسی قرار داد. اقشار مزیور بویژه شامل اقشاری چون بوروکراتهای جز، متخصصین و تکنیسینها و نظائر اینها میسود که در مرحله کنونی سرمایه داری، از طیف های رشد یافته جامعه میباشند. جایگاه اجتماعی خرده بورژوازی جدید در تولید اجتماعی بعکس خرده بورژوازی سنتی در پروسه اصلی کار سرمایه قرار میگیرد بسا رت دیگر نقش خرده بورژوازی جدید در سازماندهی کار دقیقاً شرکت در پروسه انباشت سرمایه و تسهیل تحقق تولید ارزش اضافی می باشد. از اینرو به همراه توسعه سرمایه داری و گسترش انباشت سرمایه وظیفه و نقش تاریخی خرده بورژوازی جدید در سازماندهی تولید افزایش پیدا میکند. بنا بر این نه تنها نقش این اقشار در تولید اجتماعی، در خدمت تجدید تولید روابط سرمایه داری، و کمک به پروسه انباشت سرمایه است، بلکه منافع نهائی

آنها نیز در گرو تحکیم و یقاً مناسبات سرمایه داریست. با اینحال گسترش هر چه بیشتر انباشت سرمایه به همراه خود موجب تشدید تقسیم کار اجتماعی بویژه در میان اقشار مزیور میگردد، به طوری که با گذشت زمان روز بروز نقش این اقشار

ادراکنترل و نظارت برپروسه تولیدکامنه میک سرد وبتدریج نقش هریک درسام زماندهی کارودردستگاه بوروکراسی به سطح بسیارناچیزتقلیل مییابد. این تغییرات درجابگاه اقتصادی درسطح کیفیت زندگی وموقعیت اجتماعی این اقشارتأثیر بسزائی میگذارد. یک بوروکرات جزنه تنها شاهد آنست که دبکرمزالت وامتیازات اجتماعی گذشته را از دست داده است بلکه از لحاظ زندگی نیز دربرابرافزایش تورم وبالارفتن هزینه زندگی خودرا عاجز میبیند. دراینجا نیزیک گرایش به سمت شرایط زندگی پرولتاریا مشاهده میگردد. این گرایش بصورت متضاد دوگانه خود را نشان میدهد، ازیکطرف امکان صعود از دربان بوروکراسی یا آن سلسله مراتبی که میتواند اقشارخرده بورژوازی جدید را بدنیای بورژوازی هدایت کند بیشتر امد و آرزوی بورژواشدن را دراین اقشارزنده نگاه میدارد، و از طرف دیگر نزول اجتناب ناپذیر اکثریت این اقشار از سکوی امتیازات ومنزالت اجتماعی آنها را به مقوف پرولتاریا نزدیک میسازد. طبیعی است که دربرابراین گرایش نزولی خرده بورژوازی بیش از هر طبقه بورژوازی رامشغول اصلی محرومیت های خود میداند و در حالیکه با حسرت به رقیبانسی که موفق شده اند بدان من بورژوازی ویزان شوند مینگرد بر سر نوشت و شرایط غم انگیز خود لعنت میفرستد. با چنین موقعیتی شکی نیست که منافع لحظه ای خرده بورژوازی جدید تحت شرایط معین میتواند سقوط طبقه ای حاکم یعنی بورژوازی - باشد، تنها بخاطر اینکه خود منشاء قدرت جدیدی شود که امتیازات ومنزالت اجتماعی از دست رفته را جبران نماید.

در مورد خرده بورژوازی جدید نیز باید گفت که چگونگی این گرایش دوگانه ارتباط با ویژگی فرامسیون اجتماعی وجنبه غالب عملکرد سرمایه دار در تعبیرت دیگر در جوامع عقب مانده سرمایه دار بیعلت عقب ماندگی تکنیک وسطح پاشین دانش اقشار خرده بورژوازی جدید هنوز از جا بگامه و امتیازات خاصی برخوردارند و فاصله نسبتا زیادی بین این اقشار و طبقه کارگر از لحاظ موقعیت اجتماعی بچشم میخورد. مهمتر از این با پدیده تفاوت اساسی گرایش دوگانه ای موجود در بین اقشار سنتی وجدید خرده بورژوازی توجه داشت. در میان اقشار جدید خرده بورژوازی گرچه گرایش به از دست دادن موقعیت اجتماعی و بیه اصطلاح پرولتاریزه شدن این اشخاص از لحاظ سطح وموقعیت اقتصادی زندگی بچشم میخورد اما این هرگز بمعنای نابودی موقعیت اجتماعی این اقشار چنانکه در مورد اقشار سنتی خرده بورژوا دیده میشود نیست. یک تکنیسین یا یک دفتردار گرچه ممکن است از لحاظ سطح زندگی در پستک میزان با پرولتاریا قرار بگیرد لیکن موجودیت اوی بعنوان یک تکنیسین یا دفتردار از بین نمی رود بلکه این مقام وامتیازات شغلی است که از دست خواهد رفت.

در مورد اقشار سنتی خرده بورژوا وضع کاملا فرق میکند. در مورد آنها باید گفت که از لحاظ تاریخی موقعیت وجابگاه اجتماعی این اقشار در برابر انباشت سریع سرمایه روبه نابودی میرود. پس وقتی گفته میشود که موقعیت اجتماعی

اقشار جدید خرده بورژوازی با منافع سرمایه داری پیوند خورده و بالکن موقعیت اجتماعی اقشار سنتی خرده بورژوازی با منافع سرمایه داری آشتی ناپذیر است آنها را به این تفاوت اساسی در گرایش دوگانه ایست که بین اقشار سنتی وجدید خرده بورژوازی موجود میسازد.

اگر منظور دقیق ما از مفهوم "گرایش" منافع نهائی ولحظه ای روشن شد، بوجه اختلاف ماهوی بین قرار گرفتن در "خارج" از پروسه اصلی کسار و سرمایه (خرده بورژوازی سنتی) یا قرار داشتن در "داخل" این پروسه توجه لازم شما کنیم آنکس که با توجه به نحوه کار برد مفهوم "گرایش دوگانه" در مورد اقشار سنتی وجدید خرده بورژوازی میتواند از آنچه تا کنون گفته شد جمع بندی مختصری را کرد: منافع نهائی خرده بورژوازی سنتی

از آنجا که در خارج از پروسه ای اصلی کار و سرمایه قرار دارد و در گرایش آن در برابر انباشت سریع سرمایه روبه نا بودی است، تنها در پیوند با طبقه کارگر و شرکت در ساختن سوسیالیسم یعنی رها کردن خواسته های سنتی طبقاتی خود تحقق مییابد اگر چه در یک مقطع خاص از مبارزه طبقاتی منافع لحظه ای این اقشار در سازش با بورژوازی دشمنی با مبارزات طبقه کارگر هم سو گردد. و اما منافع نهائی خرده بورژوازی جدید لحاظ جابگامه اجتماعی آن که در خود جریان اصلی کار و سرمایه و پروسه ای تولید انباشت سرمایه قرار دارد در پیوند وجود گرایش دوگانه موجود در بین این اقشار رچیزی جز حفظ وتحکیم مناسبات سرمایه داری نمیی تواند باشد اگر چه تحت تأثیر شدت تقسیم کار اجتماعی رفتار اقتصادی ناشی از بحرانهای اجتماعی سیاسی اقشار مزبور در یک مقطع معین از مبارزه طبقاتی میتواند با مبارزه پرولتاریا بخاطر سرنگونی بورژوازی و حاکمیت سرمایه همسو شوند.



مسئله تغییر در موضع گیری خرده بورژوازی و چگونگی آن به اندازه کافی ابهام آفرین بوده است. کافایت نگاه به تحلیل های سازمانهای مختلف در مورد ماهیت خرده بورژوازی در هیئت حاکمه کنونی بیفکنیم و به وضوح این عدم توانایی از درک صحیح نقش خرده بورژوازی در جریان مبارزه طبقاتی را مشاهده کنیم. با این جهت لازم میدانیم در این مورد کمی بیشتر توضیح دهیم:

ما تا کنون صرفا از جابگاه اجتماعی یا بهتر بگوئیم جابگاه ساختی خرده بورژوازی و نقشش آن در تولید اجتماعی سخن گفتیم. آنچه بیشتر درباره گرایش دوگانه خرده بورژوازی گفته شد نتیجه ای مستقیم و بر خاسته از موقعیت دوگانه جابگاه ساختی خرده بورژوازی بود. این بخودی خود تعیین کننده ای موضع گیری این اقشار در یک مقطع خاص نیست.

برخورد کمونیستها به اقشار خرده بورژوازی بر اساس موضع گیری طبقاتی آنها ونقشی که در مبارزه طبقاتی ایفاء میکنند استوار است (در اینجا مقصود موضع گیری آنها نیست نه مواضع خود بخودی آنها صخرده بورژوازی) خرده بورژوازی

چنانکه بتوانند در موقعیتی مناسب به تنهایی یا در اتحاد با جناح‌های از بورژوازی بقدرت برسند در وحله اول هدفی جز سرکوب جنبش انقلابی پرولتری، از هم پاشیدن سازمانهای کارگری و ایجاد ارگانهای سرکوب برای تثبیت موقعیت خود ندارند. تنها زمانیکه این موقعیت بخاطر تشدید بحران اجتماعی و تهدید جناح‌های دیگر بورژوازی بخاطر افتد خرده بورژوازی مجبور میشود در برابر اوج گیری مبارزات انقلابی با ماسک انقلابی در عرصه جامعه خود نمائی کند. از لحاظ برنامه و عملکرد در مرحله نخست دولتی کردن سرمایه‌های بزرگ (با اجتماعی کردن اشتباه نشود) محدود نمودن سرمایه‌های بزرگ غیر دولتی، حمایت از سرمایه‌های کوچک و شعار تعدیل ثروت و ۰۰۰۰۰۰۰۰ از اهم وظایفی است که خرده بورژوازی بعهده میگیرد. این حرکتها به همراه جلوگیری از تشکیل شوراها و واقعی کارگری، نفی آزادیها و دموکراسی انقلابی و تقویت ارگانهای سرکوب در صورت تداوم و موفقیت فرصتی استثنائی و تاریخی را برای خرده بورژوازی در قدرت بوجود میآورد. در ابتدا بخشی از دستجات و احزاب در قدرت هر کدام با افرادی از منشاء طبقاتی گوناگون لیکن در محدوده برنامه و عملکرد خرده بورژوازی در تثبیت موقعیت خود در قدرت میکوشند. مسئله منشاء طبقاتی را با نقش و عملکرد طبقاتی در یک مقطع معین نباید اشتباه گرفت. آنچه در تحلیل اصل از خرده بورژوازی در قدرت اهمیت دارد تعیین منشاء طبقاتی افراد نیست بلکه تحلیل از نقش و کارکرد اجتماعی آن در مجموع مورد نظری باشد. چنانکه اگر پس از گذشت یک دوره انتقالی منافع نیروی اجتماعی حاکم در بقاء و تجدید تولید دولت سرمایه داری و دستگا‌ه دولتی بوروکراسی و به عبارت دیگر در تجدید تولید گسترده انباشت سرمایه خلاصه گردد، صرف نظر از اینکه منشاء طبقاتی نیروی اجتماعی حاکم کدام است، این نیروی اجتماعی جناحی از طبقه بورژوازی (مثلاً بورژوازی بوروکراتیک) را نمایندگی میکند.

نکته مهم دیگر شیوه اعمال قدرت خرده بورژوازی در شرایط تصرف دستگا‌ه دولت است. برای بررسی این مسئله باید سه مورد، یعنی افراد یا پرسنل دستگا‌ه‌های دولتی، افرادی را که بر آن نظارت و کنترل دارند، و بالاخره نیروی را که بردستگا‌ه‌های مزبور همزمنی دارد، از هم تشخیص داد. در این ارتباط وضعیت فعلی جامعه ایران را در نظر میگیریم. بطور مثال افراد با پرسنل دستگا‌ه‌های اجرائی یا بوروکراسی دولت را خرده بورژوازی جدید تشکیل میدهد. بخش خرده بورژوازی حاکم یعنی خرده بورژوازی سنتی سعی میکند با قرار گرفتن در رأس دستگا‌ه‌های اجرائی عملاً کنترل و نظارت بر آنرا در اختیار بگیرد. این بخش از جدال بورژوازی "لیبرال" و خرده بورژوازیست چرا که بورژوازی "لیبرال" خوبی واقف است که خرده بورژوازی سنتی نمیتواند همزمنی خود را بطور طبیعی بر این دستگا‌ه‌ها اعمال کند و یا زور میخواهد در رأس آن قرار بگیرد. آنچه مسلم است خرده بورژوازی جدید بیشتر ترجیح میدهد که تحت همزمنی بورژوازی "لیبرال" باشد تا اینکه اتوریته خرده بورژوازی سنتی را بپذیرد. از این باب لبرترسرنوشتی بود که نصیب دستگا‌ه آموزشی شد.

در اینجا خرده بورژوازی سنتی نه تنها همزمنی نداشت بلکه بزرگت میتواند در کوتاه مدت نظارت و کنترل آنرا بعهده بگیرد. بورژوازی "لیبرال" کرجه میدارد و بود که نظارت و کنترل دستگا‌ه آموزشی را تصاحب کند اما بیم آنرا داشت که همزمنی این بخش بدست نیروهای چپ سپرده شود. این مسئله‌ای بود که هر دو جناح بورژوازی و خرده بورژوازی را بوحشت انداخته بود. در این میان خرده بورژوازی سنتی با یک مانور حساب شده در واقع در واقع با یک تیر دو نشان زد. به هر حال برای اینکه بحث ما در مورد نحوه اعمال قدرت خرده بورژوازی کامل شود و در بررسی از موقعیت خرده بورژوازی در قدرت تمام جوانب را در نظر گرفته باشیم یک مسئله دیگر را باید توضیح دهیم. وقتی از وجود خرده بورژوازی در قدرت صحبت میکنیم، باید توجه داشته باشیم که این اقشار وحتى یک بخش آن متلاخره بورژوازی سنتی برخلاف طبقاتی چون بورژوازی فتودالها و نظامیها در صدبسیار تا چیزی از افراد جامعه را تشکیل نمیدهند، بنحویکه در آن واحد کلیه عناصر آن مراکز قدرت را در اشغال خویش داشته باشند. بعبارت دیگر حتی اگر اقشار خرده بورژوازی تمامی مراکز قدرت را هم تصرف کنند با زبط هرچنین بنظر میرسد که بخش زیادی از این اقشار مستقیماً در قدرت نیستند و نقشی در آن ندارند. در اینجا این توهم ممکن است بوجود آید که خرده بورژوازی در قدرت نیست بلکه تنها نمایندگانی از آنها در قدرت هستند و بقیه صرفاً اقشار حامی نمایندگانند که در قدرت هستند.

میباشند و کما فیست یک قدم ساده دیگر برداشته شود و چنین ادعا کرد که این نمایندگان نیز در واقع جزو خرده بورژوازی محسوب نمیشوند و بالاخره با این حساب ساده‌ها ما غلط، کل خرده بورژوازی از قدرت کنار گذاشته شود.

قبلاً گفتیم که جایگاه اجتماعی اقشار خرده بورژوازی در تولید خارج از پروسه کنار سرمایه و جریان اصلی انباشت سرمایه قرار دارد. این امر مشکلاتی را در راه اعمال همه جانبه قدرت توسط خرده بورژوازی بوجود میآورد. برای روشن شدن مطلب اینرا با موقعیت طبقه کارگر مقایسه میکنیم. در مورد اخیر شرکت مستقیم طبقه کارگر در تولید و وجود آمدن سازمانهای گوناگون کارگری بویژه شوراها کارگری تحقق دیکتاتور پرولتاریا را از جانب کل طبقه میسر میسازد. خیلی مسخره است اگر ادعا شود که در دیکتاتور پرولتاریا تنها نمایندگان آن در قدرت هستند و باقی حامی دیکتاتور پرولتاریا هستند. چنین نمونه‌ای بدرستی شامل حال دولتهای کنونی با صلاح سوسیالیست میباشند در این دولتها برآستی تنها نمایندگانند که از جانب شوراها بوروکراتیزه و حیزب انتخاب میگردند در قدرت بوده و صرف نظر از منشاء طبقاتی، آنان مدتهاست که پیوند خود را با طبقه کارگر از دست داده‌اند. بالعکس وقتی صحبت از دیکتاتور پرولتاریا است مسئله بر سر بسازی با یک مفهوم کلی نیست بلکه بمعنی دقیق کلمه حاکمیت و سیادت کل طبقه مورد نظر میباشند.

لیکن خرده بورژوازی سنتی بدلیل بقیه در صفحه ۲۱

# اپورتونیسیم . . .

جایگاه خاص آن نمیتواند بیش از یک طبقه مستقیماً در سازماندهی تولید و دستگای دولتی دخالت نماید و از اینرو مجبوراً بیت در مرحله اول از طریق سازماندهی ویژه در خارج از پروسه تولید و دستگای دولتی اقدام نماید. این امر چنانکه در مورد ایران بوضوح دیده میشود، حتی در مورد ارگانهای سرکوب نیز صادق است. در این سازماندهی ویژه نقش حساس حزب، ارگانهای خاص سرکوب، و نیز ارگانهای ایدئولوژیک از هر لحاظ برجسته میگردد. این سازماندهی ویژه در عین حال کمک میکند تا خرده بورژوازی بتوانند مشاغل حساس و مراکز عمده قدرت در دستگای دولتی و تولید را تصرف نموده و تحت نظارت و کنترل خویش نگاه دارند. اما همانطور که در سطوح گذشته توضیح داده شد این کنترل و نظارت لزوماً بمعنای کسب هژمونی نیست و هم اینک یک مشکل دیگر و اساسی در برابر خرده بورژوازی در قدرت اینست که برخلاف انتظارات ساده خلیفان نتوانسته حمایت قابل ملاحظه ای از جانب خرده بورژوازی جدید را بخود جلب نماید.

با این حساب با وجود موفقیت نسبی بورژوازی "لیبرال" در جلب حمایت اقشار جدید خسرده بورژوازی مسئلهی تحکیم و تثبیت موقعیت خرده بورژوازی سنتی بزیستشوال قرار گرفته است و چشم انداز مبارزه ای به مراتب حادثه سر از آنچه امروز مشاهده میشود در بین جناح های هیئت حاکمه قابل پیش بینی میکند.